

داستان‌های نوین

جستارهایی در قلمرو ادبیات

با شاهدهای داستانی

جمال میرصادقی





نشر آواها
Avahia Publishing Co.



سرشناسه: میرصادقی، جمال، ۱۳۱۲_

عنوان و نام پدیدآور: داستان‌های نوین، جستارهایی در قلمرو ادبیات
با شاهدهای داستانی / جمال میرصادقی؛ ویراستار: نسرین اسدی.

مشخصات نشر: تهران: آوازه، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ص. اندازه ۱۳×۵/۲۱س.م.

فروست: آوازه، شماره نشر: ۹.

ادبیات داستانی: ۵.

شابک: ۹۷۸۶۲۲-۹۵۸۵۴-۹۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیفا

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴

موضوع: Short Stories - Persian - 20th Century

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد

موضوع: Short Stories - Persian - 20th Century - History and Criticism

شناسه افزوده: اسدی، نسرین، ۱۳۵۷-، ویراستار.

رده‌بندی کنگره: PIR ۸۲۲۳

رده‌بندی دیویی: ۳/۶۲ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۵۸۱۸۲

وضعیت رکورد: فیفا

داستان‌های نوین

جستارهایی در قلمرو ادبیات
با شاهدهای داستانی

جمال میرصادقی





داستان‌های نوین، جستارهایی در قلمرو ادبیات با شاهدهای داستانی

جمال میرصادقی

ناشر: آواهی

ناشر همکار: گام اول



ویراستار: نسرین اسدی

طراح جلد: حسین (اشکان) قازانچایی

صفحه‌آرا: مهدی سلطانی

مدیر بازرگانی: مهندس میثم نجاری

ناظر فنی چاپ: محمدحسین کاظم‌زاده



چاپ و صحافی: گام اول

چاپ نخست: ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۵۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۸۵۴-۹۸



تهران، خیابان شریعتی، خیابان ظفر، پلاک ۸۰

رایانامه: avahia.pub@gmail.com

تلفن: ۷۸۳۳۱ و ۲۶۴۱۰۶۵۷

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۱۲۵۲۰ - ۰۹۱۰۸۶۴۷۸۳۶

همه حقوق محفوظ و متعلق به نشر آواهی است. تکثیر، انتشار و ترجمه این اثر به هر شیوه، یا تهیه نمایشنامه و فیلمنامه از آن، بدون مجوز قبلی و کتبی ناشر ممنوع است.

«نویسنده‌ها روح آزاد جهانند، نمی‌شود
آن‌ها را خرید. اگر خودشان را بفروشند،
کارشان تمام است.»

جمال میرصادقی

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۳	آزادگی
۱۷	دوالپا
۲۵	نوزایی
۳۱	به تماشای شکوفه‌ها
۳۹	نهضت مدرنیسم
۴۵	میراث
۵۶	رمان نو
۶۰	پاک‌کن‌ها
۶۱	داستان چند آوایی
۶۴	زن در آینه
۷۴	شخصیت و انواع آن در داستان
۸۹	کوچه
۹۷	داستان‌های نوین (مدرن)
۱۰۱	بوزینه‌ها و کرم شبتاب
۱۰۶	ادبیات داستانی
۱۱۰	زن با سه تارش

- ۱۱۲ انواع بیان
- ۱۱۹ مادر
- ۱۲۳ داستان کوتاه و تعریف‌هایش
- ۱۳۷ خارش
- ۱۴۲ جریان سیال ذهن
- ۱۴۴ تک‌گویی
- ۱۴۹ چاه
- ۱۵۴ عینیت‌گرایی، ذهنیت‌گرایی
- ۱۶۰ روایت عینی
- ۱۶۳ فاوست
- ۱۶۹ روایت ذهنی
- ۱۷۱ بچه‌ها چایی می‌خورید؟
- ۱۷۵ سترونی ذهن
- ۱۷۸ دیدار
- ۱۸۲ جهان داستانی ادبیات مدرن
- ۱۸۶ جانشین
- ۱۹۳ سه مدل داستان کوتاه، شروع، میانه، پایان.
- ۱۹۷ از شرق و غرب پیدا شدند

پیشگفتار

از چاپ نخستین مجموعه داستان من در سال ۱۳۴۱ تاکنون شصت و شش سال می‌گذرد و عمر طولانی، به من این فرصت را داده تا آنچه مرا در طی سال‌ها ساخته و پرداخته و حوادثی که بر من گذشته و بازتاب‌های آن‌ها در داستان‌هایی «واقعی» و «خیالی» تحقق یابد. نویسندگی سرنوشت من بوده و مرا به راهی کشانده که همیشه در زندگی‌ام هدف داشته باشم و خودم را پیوسته با وضعیت و موقعیت‌های پیش‌آمده در زندگی‌ام، هماهنگ با آن‌ها، داستان‌ها را مورد تجدید نظر قرار دهم؛ زیرا نویسندگی بازبینی پی‌درپی و درگیری مداوم با زمانه است، زمانه عام و زمانه خاص. زمانه عام رویارویی با اجتماع و سرزمینی است که نویسنده در آن زاده شده و رشد و تعالی یافته. ممکن است بعضی از نویسنده‌ها توجهی به زمانه عامشان و پرداختن به کارکردهای سیاسی و اجتماعی نداشته باشند و در آثارشان تنها به زمانه خاص خود، یعنی به جهان درونی و خواست صرفاً هنری‌شان بپردازند و تعهدی به جهان بیرونی و جامعه‌شان نداشته و بر این باور باشند که به قول آلن روب گریه، نویسنده و پیشتاز رمان نو فرانسوی: «نویسنده فقط در هنر خود می‌تواند ملتزم باشد.»

گروهی از مشاهیر ادب چنین نظری را رد می‌کنند و معتقدند که نویسنده چون از اجتماعش برخوردار است، در همه حال باید در هنر خود

نسبت به آن متعهد باشد و بر این باورند که ادبیات به محض ارائه شدن، امری اجتماعی است و به این اعتبار، نویسنده وظیفهٔ سیاسی و عامی را یدک می‌کشد و رسالتی را به عهده می‌گیرد. زندگی من و حوادثی که بر من گذشته، مرا در این اردوگاه عقیدتی قرار می‌دهد. در جستاری در کتاب *داستان* و *داستان‌نویس* به این مهم پرداخته‌ام و دلیل آن را برشمرده‌ام و در این جا آن را تکرار نمی‌کنم.

گفتم که نویسندگی بازیینی و رویاروی پیاپی با زمانه است. زمانه برای من میدان مبارزهٔ مداوم با کوچکی و حقارتی است که از بدو تولد ممکن است بسیاری را آزار بدهد و مسبب بسیاری از ناکامی‌ها در زندگی آن‌ها شود. یکی از انگیزه‌های نخستین من در زندگی مبارزه با این احساس درونی ناخوشایند خودم بود. البته بعدها، این انگیزه جای خود را به مبارزه با ترس فراگیری داد که در مقام نویسندگی احساس می‌کردم. ترس از این که به بیراه بروم و وسیله‌ای بشوم برای پیشبرد اهداف تبلیغاتی و ایدئولوژیک حکومت‌ها و حزب‌ها و جماعت‌ها و باندهای مطبوعاتی. اگر در دورانی با کوچک‌بینی خودم می‌جنگیدم، بعد از آن، دوری از هر رنگ و انگی ملکهٔ ذهن من شده بود و رسالت و صداقت در داستان‌نویسی فکر و ذکر مداوم مرا به خود مشغول می‌کرد. می‌خواستم و می‌کوشیدم که نوشتن به زندگی‌ام معنا بدهد و این معنا مرا در رسیدن به هدف‌های انسانی و تعهدهای اجتماعی کمک کند. چون برای آن که بتوانم به این آرزو دست بایم و همیشه نویسنده‌ای واقعی بمانم و خودم باشم، این ترس ضرورت داشت؛ ترس از وادادگی و رسانه‌ای شدن و در خدمت ایدئولوژی‌های مارکسیستی و دین‌محوری و سرمایه‌داری که انسان را از هویت و ذاتش دور می‌کند و در قالب‌ها و خواست‌های خود نگه می‌دارد و پاکیزگی و جلای گوهر داستان را آلوده می‌کند. داستان، درخت تناوری است که ریشه در خود دارد و از گرمای درون خود زندگی می‌یابد، اگر به گرمای بیرون از جنم

خود روی آورد، از درون می‌پوسد و فاسد می‌شود و از این‌رو، پاکی و نظارت همیشگی بر دورن و بیرون خود را می‌خواهد. به گفته لونگینوس، (فیلسوف بزرگ یونانی - یک قرن بعد از میلاد مسیح) که در کتابش در باب شکوه سخن آمده:

اثری می‌تواند ماندگار بماند که از نجابت و علو طبع صاحب اثر برخاسته باشد. غیرممکن است کسی که با فرومایگی و حقارت زندگی کند، بتواند چیز شگفت‌انگیز و شایسته جاودانگی به وجود آورد.

شکوه‌مندی، طنین روح بزرگ است؛ از این روست که گاهی یک اندیشه عیان به‌خودی‌خود و بدون پیرایه کلمات، تنها به سبب همین اصالت عواطف، ستایش‌انگیز می‌شود.

پیش از هرچیز لازم است این اصل را به عنوان پایه‌ای برای شکوه‌مندی بشناسیم که سخنور حقیقی نمی‌تواند عواطف پست و زشت داشته باشد؛ در واقع، محال است کسی که در سراسر عمر، اندیشه‌ها و تلاش‌هایش را مصروف چیزهای پست و حقیر کرده است بتواند چیزی ایجاد کند که شایسته ستایش و تقدیر آیندگان باشد. برعکس الفاظ والا از دهان کسی بیرون می‌آید که اندیشه‌های او عمیق و جدی است.^۱

حرف آخر اینکه نویسنده، ناظری است بر آنچه خود آفریده است، داستان، درستی بی‌غش و صادقانه‌ای را از او می‌طلبید. صافی است که اشغال‌ها را تصفیه می‌کند.

چه چیزی زشت‌تر از این که نویسنده، نویسنده رسمی شود، نویسندگان سرسپرده به نظام حکومتی ننگ نویسندگی‌اند.^۲

چخوف به یکی از ستایش‌کننده‌های جوانش، الکساندر تیخونوف

که به ملاقاتش آمده بود، می‌گفت:

دوست من، اول از همه ما باید از دروغ پرهیز کنیم. هنر درست به خاطر آنکه تحمل دروغ را نمی‌کند، این‌قدر خوب است. تو می‌توانی در عشق دروغ بگویی، در سیاست، در پزشکی، دروغ بگویی و می‌توانی هر قدر بخواهی مردم را گول بزنی و حتا سر خدا در آن‌جور مواردی که می‌دانی، شیر به مالی؛ اما تو نمی‌توانی فریب را در هنر به کار بگیری.^۳

پی‌نوشت

۱. کاسیوس لونگینوس. رساله در باب شکوه سخن. ترجمه رضا سیدحسینی. تهران. نگاه. ۱۳۷۹: ۲۹.

۲. سانتونیو تابوکی (نویسنده ایتالیایی). سارقان آتش، گفت‌وگوهایی در باب رمان و شعر. ترجمه احسان موسوی خلخالی. نیلوفر. تهران: ۱۳۹۱.

3. T. O. Beachcroft. *The Modest Art*. London. 1968. p.6.

آزادگی

آزادگی، رهایی است، رهایی از هر ایدئولوژی چپ و راست، آزاده، انسان محور است. ایدئولوژی، انسان را قالب بندی می کند. با تو همراه است اگر در قالب او باشی، با تو دشمن است اگر در قالب او نباشی. با آن هایی باش که در جست و جوی حقیقت اند. دنبال آن هایی نرو که می گویند حقیقت را یافته اند.

جزمی گرایی این توهم را در انسان ایجاد می کند که به خود حق بدهد با هر کاری که با ذهنیت او نمی خواند، سر مخالفت بردارد و پیرو وظیفه ای و بنده عقیده ای می شود که آن ذهنیت بر عهده او گذاشته و می خواهد که همه را به راه خود بیاورد؛ به اصطلاح ارشادشان کند و آنچه خود صحیح و منزه می داند، به دیگران حقنه کند. همین امر، او را جزم گرا و متعصب می کند.

جزم گرایی کوری است، نادانی است، ادبار می آورد و همه چیز را سر راه خود تباه می کند. آدم متعصب دنیای کوچکی دارد و هر چه را خود قبول دارد، درست و ثواب به حساب می آورد و همه را بیرون از این حیطه، گمراه می داند. آدم متعصب، آدمی خودکامه است و آزار می دهد و خشنود است، آدم می کشد که همه را به راه خود بیاورد.

در حیطه هنر، این جزمی گرایی فاجعه بار است. ریشه هنر را

می‌خشکاند و آثار ابتری را به وجود می‌آورد. در این جا منظور نویسندگی ایدئولوژیکی است که فرآورده‌اش داستان‌های تبلیغی است. داستان‌های تبلیغی یکی از انواع داستان‌های رسالتی است که با جریان یا مسئله خاص اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اخلاقی سروکار دارد و نویسنده به شدت از ایدئولوژی و نظر و اندیشه خاصی یا اصول عقیدتی معینی طرفداری می‌کند. البته داستان تبلیغی را نباید با داستان انتقاد اجتماعی یکی گرفت. داستان انتقاد اجتماعی، داستانی است که به طرح مسائل اجتماعی با دید انتقادی بپردازد و درعین حال «تزی» را مطرح کند. داستان انتقاد اجتماعی مفهومی عام‌تر و واقع‌بین‌تر از داستان تبلیغی و سیاسی دارد. داستانی است که مسئله‌ای از مسائل اجتماعی را به نحوی به نمایش می‌گذارد؛ اما نویسنده، آگاهانه وابسته به ایدئولوژی خاصی نیست. تباهی و ناروایی‌های اجتماعی را می‌بیند و به اعتراض بر ضد آن بر می‌خیزد، مانند رمان کلبهٔ عموم اثر هریت بیچر استو (۱۸۹۶-۱۸۱۱) نویسندهٔ آمریکایی که در آن نویسنده نه تنها اوضاع و احوال جامعهٔ آمریکا را در زمان خود نشان داده، بلکه هدف او بیشتر افشای بی‌عدالتی‌هایی است که بر سیاه‌پوستان اعمال می‌شده است.

داستان تبلیغی با هدف سنجیده و از پیش حساب شده‌ای با «تزی» جزمی‌گرایی نوشته می‌شود. این نوع داستان‌ها طرفدار یا بر ضد عقاید و رسم و رسوم طبقه یا گروهی از مردمان و به دفاع از نوعی از زندگی و فرهنگ و مدنیت خاصی بر می‌خیزند. آنچه خود بر آن باور دارد، راست و درست می‌داند و آنچه دیگران بر آن معتقدند، ناراست و دروغ می‌پندارد.

بیشتر آثاری که در دورهٔ حکومت شوروی سابق در جهت تأیید ایدئولوژی رسمی رژیم منتشر شده، داستان‌های تبلیغی‌اند و همچنین داستان‌هایی که ایدئولوژی فاشیستی را تبلیغ می‌کرد، داستان به معنای اصیل آن نبودند. داستان‌هایی که با تزی «انسان برتر» نازیسم و انسان «طراز نو» کمونیستی نوشته می‌شد و اصول عقیدتی خاصی را باز تاب

می‌دادند، بیشتر از آن که به فرد توجه داشته باشند، به جمع توجه داشتند و به پاک‌سازی نژادی و تحلیل از کار و کارهای گروهی می‌پرداختند، عمر کوتاهی داشتند. این نوع آثار، قدرت حاکمی را پشت سر داشتند و مورد حمایت رژیم حاکمی بودند و از دستاوردهای رژیم تغذیه می‌کردند. با از میان رفتن حامی خودشان، آن‌ها هم رسالت خود را از دست دادند؛ در واقع، آن‌ها داستان به معنای واقعی آن نبودند، گزارش و مقاله‌ای غیررسمی بودند که در قالب داستان روایت شده و از ساختار داستان برای ارائه منظور و هدف خاصی بهره گرفته بودند.

مسلم است که هر نویسنده با هویتی، صاحب فکر و نظری است و این فکر و نظر باید در لابه‌لای اثرش تنیده باشد.

نویسنده متعهد و آزاده هیچ‌وقت در هیچ حکومتی مورد حمایت نبوده؛ چون داستان ریشه در خود دارد و هیچ عامل غیرخودی و خارجی را به خود راه نمی‌دهد و به همین دلیل، هیچ حاکمیتی نمی‌تواند او را تحمل کند، حاکمیتی که می‌خواهد اهداف و ایدئولوژی خود را بازتاب دهد.

البته نویسنده در جوامع بسته، اغلب نمی‌خواهد که به امور و مسائل جامعه‌شان علی‌السویه و بی‌نظر باشد؛ بلکه بینش خود را تلویحی در آثارش بازتاب می‌دهد. گفته‌اند که نویسنده‌های بزرگ، فیلسوفانی هستند که افکار و نظریات خود را تصویر می‌کنند و توضیح نمی‌دهند.

پنج عامل بنیادی داستان، «تجربه»، «مشاهده»، «بینش» و «تخیل» و «شناخت»، نقش هویتی و شخصیتی نویسنده را بازی می‌کند و برخوردش را با دنیای درون و بیرون به نمایش می‌گذارد. بزرگان ادب گفته‌اند که این بینش، تا آن‌جا که امکان دارد، نباید جنبه تبلیغی جمعی را به خود بگیرد و باید جهان‌بینی خاص فردی نویسنده را غیرمستقیم و تلویحی با بی‌نظری بازتاب دهد.

فرانک اوکانر، نویسنده ایرلندی‌تبار امریکایی، در مصاحبه‌ای

بی‌نظری در کار را رد می‌کند. به نظر او، نویسنده نسبت به اجتماعش باید از خود عکس‌العمل نشان بدهد و بی‌تفاوت بودن نویسنده‌هایی چون گوستاو فلوبر را، نسبت به وقایعی که در روزگارش در داستان‌هایش اتفاق می‌افتاد، رد می‌کند.

«مصاحبه‌کننده، وینی‌ئر: فکر می‌کنید نویسنده

اصلاح‌طلب است یا ناظر؟

اوکانر: فکر می‌کنم نویسنده یک اصلاح‌طلب است.

قضیه ناظر بودن خیلی کهنه شده است و برمی‌گردد به

فلویر. من نمی‌توانم درباره آنچه که نمی‌ستایم چیزی

بنویسم. این قضیه بازگشتی است به ادراک قدیمی ما از

ستایش؛ ستایش قهرمان، ستایش یک فکر.^۱

پی‌نوشت

۱. آنتون چخوف، تیغوس، با چند خاطره از چخوف، به قلم ماکسیم گورکی.

ترجمه سیمین دانشور. تهران. امیرکبیر. ۱۳۳۹: ۵.